



Divorcing a Pregnant Woman More Than Once as a Jurisprudential Assessment

Dr. Hossein Zeydari, PhD Graduate, Department of Fiqh and Foundation of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Mohammadreza Elmi Sola  (Corresponding Author), Associate Professor, Department of Fiqh and Foundation of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: elmisola@um.ac.ir

Dr. Hossein Naseri Moghaddam, Professor, Department of Fiqh and Foundation of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

The majority of jurists hold consensus that divorcing a pregnant woman is permissible in principle, but there is much disagreement regarding its manner and frequency. Four major and several secondary opinions have been proposed within *Imāmī* jurisprudence regarding this issue. The main source of disagreement lies in the diversity of narrations, which vary not only in their degrees of authenticity and reliability, but also in their content. The present research, conducted through the descriptive-analytical method, supports the preferred detailed view (*tafsīl*) in this matter, so that if the husband returns to his wife with the intention of divorcing her again, he does not have the right to a second or third divorce before the ending of the period of waiting for a pregnant (*'iddah*). However, if he returns with the intention of reconciling but later changes his mind, he may file for another divorce. This opinion is based on conventional combination (*jam' urfi*) derived from the Quran.

Keywords: divorcing a pregnant lady, divorce combined with revocation and irrevocability (*talāq-i 'iddī*), Correct (*sunni*) divorce, waiting period of pregnancy (*'iddat-i ḥaml*).





«طلاق زن آبستن بیش از یک بار در ترازوی داوری»

دکتر حسین زیدری

دانش‌آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر محمدرضا علمی سولا (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: elmsola@um.ac.ir

دکتر حسین ناصری مقدم

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

طلاق زن باردار به اجماع فقیهان فی الجمله جایز است، اما در کیفیت و تعداد آن اختلاف بسیاری وجود دارد. در این خصوص چهار دیدگاه اصلی و شماری از دیدگاه‌های فرعی نزد فقیهان امامیه مطرح شده است. دلیل اصلی اختلاف آرا، روایات مختلفی است که افزون بر سطوح مختلف صحت و وثوق، دارای مفاد متفاوتی نیز هستند. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی به سامان رسیده، دیدگاه برگزیده تفصیل در مسئله است؛ به این صورت که اگر زوج با قصد طلاق دوباره به زن رجوع کرده باشد، حق طلاق دوم و سوم را پیش از سپری شدن عده حمل ندارد ولی اگر با قصد امساک رجوع کرده و سپس دچار تبدل رأی گردد می‌تواند او را دوباره طلاق دهد. دلیل این نظر، عمل به جمع عرفی براساس اصول مستفاد از قرآن است.

واژگان کلیدی: طلاق زن آبستن، طلاق عدی، طلاق سنی، عده حمل.

مقدمه

ازجمله مسائل پراختلاف در فقه امامیه که حل و فصل آن به توانایی ویژه در حل تعارض نصوص نیاز دارد، مسئله طلاق حامل است. این موضوع از دیرباز محل توجه فقیهان بوده است، به طوری که از زمان صدوقین به بعد، محط نظر و نقض و ابرام آنان قرار گرفته است، البته معاصران چندان به این مسئله اقبال نشان نداده‌اند. فقیهان امامیه بر جواز یک بار طلاق حامل اتفاق نظر دارند^۱ و روایات بسیاری بر این مطلب دلالت می‌کند. طلاق سنی حامل نیز در فقه امامیه بی هیچ اختلافی جایز است؛ به این معنا که، پس از انقضای عده با زن ازدواج کند و سپس او را برای بار دوم طلاق دهد؛ زیرا انقضای عده او با وضع حمل است و به این ترتیب، عنوان حامل زایل می‌شود. اختلاف در بیشتر از یک بار به صورت عدی یا سنی مقابل عدی است؛ یعنی طلاق زن پس از رجوع بدون مواقعه. مشهور بین فقیهان امامیه، جواز طلاق حامل در هر دو جاست، بلکه در شرایع، محکی قواعد، ایضاح و شرح صیمری در مقام اول (عدی) ادعای اجماع هم شده است^۲ اما از صدوقین دو قول نقل شده است. در رساله^۳ ممنوعیت مطلق طلاق زن حامل نقل شده است و در مقنع، منع پیش از سپری شدن سه ماه بعد از مواقعه آمده است.^۴ ابن جنید نیز معتقد است طلاق بیش از یک بار به صورت عدی قبل از سپری شدن یک ماه جایز نیست.^۵ ابن براج^۶ و ابن حمزه^۷ و شیخ در نهاییه^۸، طلاق سنی را منع کرده و عدی مقابل آن را اجازه داده‌اند. قانون مدنی نظر مشهور را به رسمیت شناخته و در ماده ۱۱۴۰ مقرر می‌دارد: «طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست، مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی واقع شود یا شوهر غایب باشد، به طوری که اطلاع از عادت زنانگی زن نتواند حاصل کند.»^۹ اما چرایی اختلاف فقیهان در این موضوع، به اختلاف روایات مربوط باز می‌گردد. این روایات که بعضی به لحاظ سندی صحیح و بعضی موثق یا معتبر و برخی نیز ضعیف‌اند، از جنبه دلالی نیز لسان متفاوت و گاه متعارضی دارند. فقیهان برای علاج ناسازگاری این روایات، طرق جمع متفاوتی ارائه کرده‌اند که از همین رهگذر، اقوال متفاوتی پدید آمده است. در این

۱. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۳۱/۹.

۲. محقق حلی، شرایع، ۵۸۹/۳؛ علامه حلی، القواعد، ۱۳۹/۳؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۳۱۷/۳؛ صیمری، غایة المرام، ۲۱۷/۳.

۳. ابن بابویه، فقه الرضا، ۲۴۴.

۴. ابن بابویه، المقنع، ۳۴۶.

۵. به نقل از علامه در المختلف، ۵۸۸.

۶. ابن براج، المهذب، ۲۸۵/۲.

۷. ابن حمزه، الوسيلة، ۳۲۲.

۸. طوسی، النهاية، ۵۱۶.

۹. منصور، قانون مدنی، ماده ۱۱۴۰.

نوشتار ضمن ذکر اقوال و ادله آن‌ها به داوری درباره آن‌ها و ارائه دیدگاه راجح می‌پردازیم.

پرسش نهادین این جستار حکم طلاق زن آبستن بیش از یک بار است. این پرسش خود به چند پرسش دیگر منحل می‌شود: قول مشهور در این زمینه چیست؟ فقیهان متقدم و متأخر در این خصوص بر چه باوری هستند؟ آیا میان طلاق سنی و عدی در این موضوع تفاوتی هست؟ آیا هریک از دو مفهوم سنی و عدی معنای واحدی نزد فقهای امامیه دارد؟ قانون مدنی ما بر کدامین نظر تدوین شده است؟ کدامین رأی از این آراء، مستندات مقبول‌تری دارد؟

در خصوص پیشینه بحث باید گفت: موضوع طلاق بیش از یک بار زن آبستن در آثار متقدمان و متأخران مطرح و تحلیل و بررسی شده است، اما فقهای معاصر کمتر بدان توجه نشان داده‌اند و تا آنجا که جست‌وجو شد در کتب فقهی و حقوقی در مبحث نکاح و طلاق به این موضوع پرداخته نشده و هیچ مقاله‌ای نیز در این خصوص نگارش نیافته است. نخستین فقهی که به موضوع طلاق حامل و کیفیت آن پرداخته صدوق اول است که طلاق حامل را یکی و عده‌اش را وضع حمل می‌داند^{۱۰} و فرزندش شیخ صدوق نیز همین موضع را اتخاذ می‌کند.^{۱۱} پس از او سیدمرتضی،^{۱۲} شیخ طوسی،^{۱۳} ابن‌براج،^{۱۴} ابن‌ادریس،^{۱۵} محقق حلی،^{۱۶} فاضل‌آبی،^{۱۷} قمی سبزواری،^{۱۸} علامه حلی،^{۱۹} فخرالمحققین،^{۲۰} شهید اول،^{۲۱} ابن‌فهد حلی،^{۲۲} محقق کرکی،^{۲۳} شهید ثانی،^{۲۴} سیدمحمد عاملی،^{۲۵} محقق سبزواری،^{۲۶} فاضل هندی،^{۲۷}

۱۰. به نقل از مختلف، ۳۶۲/۷.

۱۱. ابن‌بابویه، المقنع، ۳۴۶؛ دو قول به صدوقین انتساب یافته است: یکی، منع مطلق از طلاق دوم حامل و دیگری، منع طلاق دوم پیش از سه ماه. انتساب دوم اشهر است.

۱۲. سیدمرتضی، رسائل المرتضی، ۱۸۶/۱.

۱۳. طوسی، الخلاف، ۴۵۴/۴.

۱۴. ابن‌براج، المذهب، ۲۸۵/۲.

۱۵. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۵۰/۱.

۱۶. محقق حلی، المختصر النافع، ۱۹۹.

۱۷. فاضل‌آبی، کشف الرموز، ۲۱۶ تا ۲۱۷.

۱۸. قمی سبزواری، جامع الخلاف والوفاق، ۴۸۳.

۱۹. علامه حلی، المختلف، ۳۶۱ تا ۳۶۲؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۲۷۷/۲.

۲۰. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۳۱۷/۳.

۲۱. شهید اول، اللعة الدمشقية، ۱۸۰.

۲۲. ابن‌فهد، المذهب البارع، ۱۵۳/۱ و ۴۶۶/۳.

۲۳. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۳۲۶/۱.

۲۴. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۰/۶؛ همو، مسالک الافهام، ۱۳۰/۹.

۲۵. عاملی، نهاية المرام، ۵۱/۲.

۲۶. محقق سبزواری، کفایة الاحکام، ۳۳۸/۲.

۲۷. فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۰۷/۸.

بحرانی،^{۲۸} سیدمحمدجواد عاملی،^{۲۹} صاحب‌ریاض،^{۳۰} صاحب‌جواهر،^{۳۱} شیخ انصاری،^{۳۲} صاحب عروة،^{۳۳} خوانساری^{۳۴} و روحانی^{۳۵} چه به اجمال و چه به تفصیل به موضوع طلاق حامل پرداخته‌اند که در مباحث آینده بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

به‌طور خلاصه طلاق دو قسم است: سنی به معنای اعم و بدعی. طلاق سنی به معنای اعم نیز بر دو قسم است: بائن و رجعی و طلاق رجعی به عدی و غیرعدی (سنی به معنای اخص) تقسیم می‌شود. اینک به بیان هریک از اقسام می‌پردازیم:

۱. طلاق سنی به معنای اعم: طلاق سنی به معنای اعم، طلاق جایز شرعی است، اعم از اینکه واجب (مانند طلاق مؤلی وظهارکننده)، مندوب (مانند طلاقی که در حالت شقاق زوجین باشد) یا مکروه (طلاق در حالت التام زوجین) باشد.^{۳۶}

۲. طلاق بدعی: طلاق بدعی منسوب به «بدعت» است که ایقاع آن حرام است. طلاق بدعی سه سبب دارد: ۱. طلاق زن غیرحامله در حالت حیض یا نفاس، در فرضی که شوهر با او نزدیکی کرده و همسرش نزد او حاضر باشد؛ همچنین در فرض غیبت، اگر مدتی را که عادتاً در آن زن از پاکی ای به پاکی دیگر منتقل می‌شود، صبر نکند؛ ۲. طلاق زن در طهر مواقعه در فرضی که زن یائسه یا نابالغ یا حامله نباشد. این دو سبب بین خاصه و عامه مورد توافق است؛ ۳. سه طلاقه کردن زن بدون آنکه بین طلاق‌ها رجوعی صورت گیرد. تحریم در این صورت، از خصوصیات مذهب امامیه است که ابوحنیفه و مالک با امامیه در بدعی بودن جمع بین چندین طلاق با لفظ واحد موافقت کرده‌اند. جمهور فقیهان بر صحت طلاق بدعی به همراه وقوع گناه اتفاق دارند؛ لکن فقیهان امامیه بر بطلان آن در بیشتر از یکی اتفاق دارند؛ چون در فرض آنکه چند طلاق را با لفظ واحد منعقد کند صرفاً یک طلاق محقق می‌شود و با لفظ واحد نیز یکی

۲۸. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۵/۲۸۳ تا ۲۹۳.

۲۹. عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۴۲/۳.

۳۰. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۱۱/۸۴ و ۱۲۸.

۳۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۲/۱۳۲ تا ۱۳۵.

۳۲. انصاری، کتاب الطهارة، ۱/۲۴۵.

۳۳. یزدی، العروة الوثقی، ۶/۹۱.

۳۴. خوانساری، جامع المدارک، ۴/۵۲۴.

۳۵. روحانی، فقه الصادق (ع)، ۲۲/۴۵۸.

۳۶. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۵/۲۶۸.

تحقق می‌یابد، بنابر اختلافی که وجود دارد.^{۳۷}

۳. **طلاق سنی بائن:** در این گونه از طلاق، رجوع زوج جایز نیست و اقسام آن عبارت‌اند از: طلاق غیرمدخوله، یا نسه، زنی که به سن حیض نرسیده است، مختلعه و مبارات، مادامی که در زمان عده به بذل خود رجوع نکنند و مطلقه بار سوم که بین دو طلاقش دو رجوع باشد.^{۳۸}

۴. **طلاق رجعی عدی:** طلاق است که رجوع در آن جایز است اگرچه رجوع نکند و این در غیر همه اقسام شش‌گانه بائن است. بنابراین، طلاق مختلعه گاهی از اقسام بائن است و آن در جایی است که زوجه در بذل، رجوع نکند و گاهی از اقسام رجعی است و آن در صورت رجوع است و اطلاق رجعی در این قسم، به سبب جواز و امکان رجوع در آن است. از بعضی افراد رجعی به طلاق عده (عدی) تعبیر می‌شود که عبارت است از اینکه همسرش را با شرایط لازم طلاق دهد و سپس پیش از خروج از عده رجوع و مواقعه کند و آنگاه در غیر طهر مواقعه طلاق دهد و باز رجوع و مواقعه کند و سپس در طهر دیگر او را طلاق دهد. این زن در طلاق سوم بر این مرد حرام می‌شود، مگر با زوج دیگری نکاح کند و در این صورت نیز در بار نهم حرام ابدی می‌شود. این مسئله مخالفی ندارد. البته اگر طلاقش پس از رجوع و پیش از مواقعه باشد نیز صحیح است ولی دیگر طلاق عدی نامیده نمی‌شود، زیرا یکی از شرایطش که مواقعه باشد مختل شده است و طلاق سنت (سنی) به معنای اعم خواهد بود.^{۳۹}

باید توجه کرد که طلاق سنی دارای دو اصطلاح اعم و اخص است. طلاق سنی به معنای اعم، همان است که در تقسیم قبلی بدان اشاره شد و مقابل طلاق بدعی است، یعنی طلاق سنی که براساس سنت پیامبر (ص) جایز و مشروع است؛ اما طلاق سنی به معنای اخص، در مقابل طلاق عدی قرار دارد. به طور خلاصه طلاق سنی آن است که مرد همسرش را در طهر غیر مواقعه یک بار طلاق بدهد و سپس رهایش کند تا عده‌اش تمام شود. در این صورت، آن دو از هم جدا شده و مرد نسبت به دیگر خواستگاران زن ترجیحی ندارد. اما طلاق عدی آن است که همسرش را در طهر غیر مواقعه طلاق دهد و پیش از پایان عده به او رجوع و مواقعه می‌کند تا عادت شود و همین کار را دو بار دیگر انجام می‌دهد که در این صورت زن بر او حرام می‌شود، مگر آنکه از طریق محلل اقدام کند.^{۴۰} اخبار بسیاری در تقسیم طلاق به طلاق عده و سنت وارد شده است.^{۴۱}

۳۷. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۵/۲۶۸.

۳۸. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۵/۲۶۸.

۳۹. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۵/۲۶۹.

۴۰. محقق حلی، الشرائع، ۳/۲۴؛ علامه حلی، التحریر، ۲/۵۴؛ علامه حلی، القواعد، ۲/۶۴.

۴۱. کلینی، الکافی، ۶/۶۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۳۴۴.

۲. مسائل مختلف فقهی درباره طلاق حامل

۲.۱. جواز یک بار طلاق دادن حامل

طلاق حامل فی الجمله جایز است؛ به این معنا که نفس باردار بودن زن مانعی برای طلاق او به شمار نمی‌رود. به عبارت دیگر، کسی معتقد نیست که حامل را به هیچ وجه نمی‌توان طلاق داد. بنابراین، یک بار طلاق دادن زن باردار قطعاً بی‌اشکال است.

ادله جواز یک بار طلاق: یک. اجماع: بسیاری از فقیهان بر جواز طلاق زنی که بارداری‌اش معلوم است ادعای اجماع کرده‌اند.^{۴۲} بحرانی در این خصوص می‌نویسد: «یک بار طلاق دادن زن آبستن قطعاً بدون هیچ اختلافی بین فقیهان جایز است.»^{۴۳}

دو. روایات: براساس منطوق و فحوای برخی روایات، طلاق حامل فی الجمله صحیح است که در دسته چهارم روایات در مباحث آتی بدان‌ها می‌پردازیم.

سه. قاعده مقتضی و مانع: برخی برای صحت طلاق حامل به قاعده مقتضی و مانع تمسک کرده‌اند؛ به این صورت که مقتضی جواز طلاق حامل، یعنی اطلاقات و عمومات طلاق، وجود دارد و مانعی نیز در کار نیست.^{۴۴} درحقیقت، مراد شهید از قاعده مقتضی و مانع، همان اصالة العموم و اصالة الاطلاق است؛ مانند آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ سوره مبارکه بقره در بحث طلاق.

۲.۲. جواز طلاق بیش از یک بار حامل

اما طلاق افزون بر یک بار زن باردار محل اختلاف آراست. در مجموع چهار قول اصلی در این مسئله وجود دارد. قول صدوقین، قول ابن جنید، قول شیخ طوسی و قول ابن ادریس و عمده متأخران.

اینک به بیان هر قول به همراه ادله و مستندات آن می‌پردازیم:

۲.۲.۱. قول صدوقین

در این مسئله دو قول به صدوقین نسبت داده شده است: نخست، منع بیش از یک طلاق چه به صورت سنی و چه عدی به طور مطلق؛ دوم، منع از طلاق دوم حامل پیش از سپری شدن سه ماه. به نظر می‌رسد صدوقین از قول منع مطلق منصرف شده و به قول سپری شدن سه ماه گرویده‌اند؛ زیرا غیر از نسبتی که دیگران به آن‌ها داده‌اند، در هیچ یک از کتب آنان منع مطلق وجود ندارد. صدوقین در رساله و مقنع بر این باورند که اگر زوج پیش از وضع حمل به زن آبستن رجوع کند یا سه ماه از زمان طلاق بر او بگذرد و

۴۲. ابن فهد، المذهب البارع، ۴۶۷/۳؛ فاضل مقداد، کنز العرفان، ۳۲۱/۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۱/۲؛ سبزواری، کفایة الاحکام، ۲۰۲.

۴۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۸۳/۲۵.

۴۴. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۳۰/۹.

بخواهد او را طلاق دهد، جایز نیست، مگر وضع حمل کند و پاک شود.^{۴۵} این عبارات در منع از طلاق دوم مادامی که حامل است یا سه ماه نگذشته است ظهور دارند، اعم از اینکه طلاق عدی یا غیر آن باشد.^{۴۶} در مقنع چنین آمده است: «بدان که عده زنان باردار، وضع حملشان است که نزدیک‌ترین دو زمان (اقربالاجلین) است. بنابراین، چنانچه در روز طلاق یا پس از آن، هر مقدار که باشد، وضع حمل یا سقط کند، از شوهرش جدا و برای دیگران حلال می‌شود و اگر پیش از آنکه وضع حمل کند، سه ماه از طلاق بگذرد، از شوهر جدا می‌شود، ولی تا پیش از وضع حمل، برای دیگران حلال نخواهد شد. حال اگر شوهر پیش از وضع حمل یا سپری شدن سه ماه به او رجوع کند و سپس بخواهد او را طلاق دهد، پیش از وضع حمل و پاک شدن (از نفاس) چنین حقی ندارد.»^{۴۷}

یکی از محققان بر این باور است که نمی‌توان دیدگاه تقیید منع به پیش از سه ماه و تقیید جواز به بعد از آن، ولو پیش از وضع حمل، را به صدوقین نسبت داد؛ زیرا تقیید در کلام آن دو برای بیان محل جواز رجوع است، نه تحدید محل جواز در طلاق زائد پس از رجوع.^{۴۸} به عبارت دیگر، قصد آن‌ها تعیین جایی است که رجوع در آن جایز است و اساساً مرادشان در مشخص کردن محل جواز، طلاق بیش از یک بار نیست.

دلیل قول صدوقین: همان‌طور که گفته شد، دو قول به صدوقین نسبت داده شده است: یکی، منع مطلق از طلاق دوم و دیگری، جواز بعد از سپری شدن سه ماه. دلیل منع مطلق، عموم اخبار صحیح مستفیض و نیز معتبری است که در یک بار بودن طلاق زن باردار ظهور دارند. افزون بر این، برخی روایات به منع مطلق طلاق حامل تا خروج از عده (وضع حمل) تصریح کرده‌اند، حال یا به صورت مطلق، همان‌طور که اظهر و اشهر بین این طایفه است، یا به شرط سپری نشدن سه ماه.^{۴۹} روایات دسته اول از این قرار است:

أ. صحیحہ شیخ در تهذیب درباره زن آبستن از امام صادق(ع): «طلاق حامل یکی است و اگر زن خواست، مرد پیش از وضع حمل به او باز می‌گردد؛ ولی اگر پیش از رجوع وضع حمل کرد، از مرد جدا شده و مانند دیگر خواستگاران است.»^{۵۰}

ب. صحیحہ اسماعیل جعفری از امام باقر(ع): «طلاق حامل یکی است، پس هرگاه وضع حمل کرد از

۴۵. ابن‌بابویه، المقنع، ۳۴۶.

۴۶. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۲۵۱/۱۲.

۴۷. ابن‌بابویه، المقنع، ۳۴۵ تا ۳۴۶.

۴۸. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۱۷۸/۲.

۴۹. ابن‌بابویه، فقه الرضا، ۲۴۴؛ علامه حلی، المختلف، ۵۸۸؛ ابن‌بابویه، المقنع، ۳۴۵.

۵۰. طوسی، تهذیب الاحکام، ۷۱/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۰/۱۵.

مرد جدا می‌شود. کلینی نیز مانند آن را روایت کرده است.^{۵۱}

ج. روایت کنانی از امام صادق(ع) که در کافی و تهذیب آمده است: «طلاق حامل یکی است و عده او اقرب الاجلین است.»^{۵۲}

د. روایت ابوبصیر از امام صادق(ع): «زنان آبستن تنها یک بار طلاق داده می‌شوند.»^{۵۳}

ه. روایتی که در کافی با اسانید بسیار، که در میان آن‌ها صحیح نیز هست، از اسماعیل جعفی از امام باقر(ع) نقل شده است: «طلاق حامل یکی است، پس هرگاه وضع حمل کرد از مرد جدا می‌شود.»^{۵۴}
و. روایتی مشابه روایت پیشین که صدوق در فقیه از زراره از امام باقر(ع) آورده است و طریق او به زراره در مشیخه صحیح است.^{۵۵}

ز. صحیح‌های که درباره زن آبستن در کافی و تهذیب آمده است: «طلاق او یکی است و اجلش آن است که وضع حمل کند که اقرب الاجلین است.»^{۵۶}

ح. آنچه در کتاب فقه رضوی آمده است: «طلاق حامل یکی است و اجل آن وضع حمل است و این، اقرب دو اجل است. پس هرگاه در همان روز طلاق یا هر زمان بعدش وضع حمل یا سقط کرد، از مرد جدا شده و برای خواستگاران حلال است. چنانچه پیش از وضع حمل، سه ماه بگذرد، از مرد جدا می‌شود و برای خواستگاران حلال می‌شود تا وضع حمل کند. پس اگر پیش از وضع حمل یا سپری شدن سه ماه رجوع کرد و سپس خواست طلاقش دهد، نمی‌تواند چنین کاری کند تا هنگامی که وضع حمل کند و پاک شود.»^{۵۷}

غالب روایات وحدت طلاق سند صحیح و معتبر دارند. لکن در خصوص کتاب فقه رضوی دو قول وجود دارد: گروهی آن را از منشآت امام(ع) می‌دانند^{۵۸} ولی برخی نیز آن را تألیف والد صدوق می‌شمارند^{۵۹} و معتقدند اگر این کتاب از روایات امام(ع) بود، باید در طول زمان شهرت می‌یافت.^{۶۰}

۵۱. کلینی، الکافی، ۸/۸۱؛ طوسی، التهذیب، ۸/۷۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۳۸۰.

۵۲. کلینی، الکافی، ۸/۸۱؛ طوسی، التهذیب، ۸/۷۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۳۸۰.

۵۳. کلینی، الکافی، ۸/۸۱؛ طوسی، التهذیب، ۸/۷۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۳۸۱.

۵۴. کلینی، الکافی، ۸/۸۱؛ طوسی، التهذیب، ۸/۷۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۳۸۱.

۵۵. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳/۳۲۹.

۵۶. کلینی، الکافی، ۸/۸۲؛ طوسی، التهذیب، ۸/۷۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۴۱۹.

۵۷. ابن بابویه، فقه الرضا، ۲۴۴.

۵۸. مجلسی، روضة المتقین، ۱/۱۶.

۵۹. طوسی، الغیبة، ۲۵۲.

۶۰. سبحانی، المواهب، ۲۷.

همچنین دو روایت نهی از زیاده نیز برای قول صدوقین در منع مطلق، مورد تمسک قرار می‌گیرد: روایتی که صدوق و شیخ در فقیه و تهذیب از محمد بن منصور صیقل از پدرش از امام صادق (ع) درباره مردی که همسر آبستش را طلاق می‌دهد، نقل کرده‌اند: «فرمود: طلاق بدهد. گفتم: می‌تواند رجوع کند؟ فرمود بله. گفتم: اگر پس از رجوع، خواست دوباره طلاقش دهد؟ فرمود: نه تا اینکه وضع حمل کند.»^{۶۱}

امام رضا (ع) در کتاب فقه رضوی می‌فرماید: طلاق حامل یکی است و اجل آن وضع حمل است و این، اقرب دو اجل است. پس هرگاه در همان روز طلاق یا بعدش هر زمان که وضع حمل یا سقط کرد، از مرد جدا شده و برای شوهران حلال می‌شود و چنانچه پیش از وضع حمل، سه ماه بگذرد، از مرد جدا می‌شود و برای خواستگاران حلال می‌شود تا وضع حمل کند. پس اگر پیش از وضع حمل یا سپری شدن سه ماه رجوع کرد و سپس خواست طلاقش دهد، نمی‌تواند چنین کاری کند تا هنگامی که وضع حمل کند و پاک شود.^{۶۲}

به نظر می‌رسد آنچه اصحاب از صدوقین نقل کرده‌اند، به درستی نقل نشده است؛ چراکه آنچه در المقنع است عین نقلی است که از امام رضا (ع) در فقه رضوی آمده است: «اجل زنان باردار وضع حملشان است و این، اقرب دو اجل است و زمانی که روز طلاق یا پس از آن وضع حمل یا سقط کرد از مرد جدا شده است، بنابراین تا پیش از وضع حمل برای خواستگاران حلال نیست. اما اگر پیش از وضع حمل یا سپری شدن سه ماه به زن رجوع کرد و سپس خواست طلاقش دهد، پیش از وضع حمل چنین حقی ندارد.»^{۶۳} و از امام صادق (ع) درباره زن بارداری که شوهرش او را طلاق داده و رجوع کرده و برای بار سوم طلاقش داده، نقل شده است: «از مرد جدا شده و برای او حلال نیست، مگر با مرد دیگری نکاح کند. طلاق زن باردار یکی است و عده او اقرب دو اجل است.» روشن است که مفهوم این روایت همان چیزی است که از کتاب فقه (رضوی) نقل شد؛ چراکه صدوق پدر در آنجا فتوا داده که طلاق حامل یکی است و عده اش اقرب الاجلین، یعنی همان وضع حمل، است. او بر همین اساس فتوا داده که چنانچه پیش از سپری شدن عده (سه ماه) یا وضع حمل، رجوع کند، فقط پس از وضع حمل حق طلاق دارد^{۶۴} و این فتوا ظاهر، بلکه صریح است در اینکه طلاق دوم، مادامی که باردار است، جایز نیست و سپس کلام امام صادق (ع) را نقل کرده که مضمون همان دو موثقه قبلی عمار است که بیش از یک طلاق صحیح است.

۶۱. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳/۳۳۱؛ طوسی، الامتیاز، ۳/۲۹۹؛ طوسی، التهذیب، ۸/۷۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/۳۸۱.

۶۲. ابن بابویه، فقه الرضا، ۲۴۴؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۵/۳۵۰.

۶۳. ابن بابویه، فقه الرضا، ۲۴۴.

۶۴. ابن بابویه، فقه الرضا، ۲۴۴.

اینکه این مطلب را به روایت نسبت می‌دهد با اینکه برخلاف آن فتوا داده است، نشان از اختلاف روایت در آن زمان نزد آنان دارد؛ ولی راجح از نظر او همان فتوایش است که براساس اعتماد او بر کتابی است که به عبارت آن فتوا داده است و مانند این بسیار است، مخصوصاً در کتب عبادات که صدوقین در مقابل اخبار صحیح صریح بسیاری که برخلاف است، بر این کتاب اعتماد می‌کنند و با عبارات آن فتوا می‌دهند. از آنچه توضیح دادیم روشن می‌شود که مستند صدوقین در مذهبشان کتاب فقه رضوی است و مذهب آن‌ها مقبول سید سند (عاملی) قرار گرفته است. بعداً در قول مختار، قول اول منسوب به صدوقین را تقویت خواهیم کرد.

نقد قول صدوقین: یکی از محققان بر این باور است که این اخبار توانایی مقاومت با روایات جواز مطلق را ندارند، زیرا روایات جواز را شهرت عظیم، موافقت با عموم کتاب و سنت و اجماعات منقول پشتیبانی می‌کنند؛ از این رو یا بر فضیلت حمل می‌شوند، به این معنا که مستحب است که زن آبستن بیش از یک بار طلاق داده نشود، یا بر وحدت صنفیه^{۶۵}، محمول می‌گردند به این معنا که طلاق حامل یک صنف است و آن عبارت است از غیر طلاق سنی به معنای اخص که از اخبار استفاده می‌شود؛ یعنی طلاق حامل، سنی به معنای خاص نیست که هر چند شامل عدی و غیرعدی می‌شود، ولی به لحاظ عدی بودن، وحدت دارند و شاید به همین جهت بوده که طلاق در روایات به دو قسم سنی و عدی تقسیم شده است.^{۶۶} اشکال دیگری که درباره قول صدوقین مطرح شده، مخالفت آن با اجماع است. صاحب جواهر می‌نویسد: «در مقابل قول ما اگر چه که صدوقین به طور مطلق، طلاق بیش از یک بار را ممنوع دانسته‌اند اما اجماع با آن‌ها مخالف است، اجماعی که اگر پیش از آن‌ها شکل نگرفته باشد، پس از آن‌ها تحقق یافته است.»^{۶۷} هر چند در نقد اشکال صاحب جواهر می‌توان گفت: اولاً تحقق اجماع در چنین مسئله‌ای که کانون اقوال مختلف است، بعید است و ثانیاً تحقق اجماع پیش از صدوقین، که از اقدم فقیهان هستند، نیز ابعد است.

۲.۲.۲. قول ابن جنید اسکافی

ابن جنید معتقد است زن آبستن را پس از مواقعه، پیش از یک ماه نمی‌توان طلاق عدی داد؛ به این معنا که پس از رجوع مرد و مواقعه با زن، برای طلاق بعدی باید یک ماه از زمان مواقعه گذشته باشد. بنابر نقل مختلف، دیدگاه ابن جنید چنین بوده است: «طلاق بر زنان آبستن واقع می‌شود و البته مرد حق رجوع دارد.

۶۵. وحدت از منظرهای گوناگون دارای اقسامی است مانند وحدت جنسیه، نوعیه و صنفیه. انسان و اسب دارای وحدت جنسیه، زید و خالد دارای وحدت نوعیه و حافظ و سعدی دارای وحدت صنفیه هستند. واحد صنفی یعنی دو امر که از جهت صنف، یکی هستند.

۶۶. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۲۵۲/۱۲.

۶۷. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۱۳۲/۳۲.

پس چنانچه قصد طلاق زن آبستن را داشته باشد، باید از زمان مواقعه‌اش در رجعت، یک ماه او را واگذارد و سپس طلاق دهد و اگر باز هم رجوع کرد و خواست طلاقش دهد، به همین گونه عمل کند و چنانچه در بار سوم نیز رجوع کرد و طلاق داد، برای مرد حرام می‌شود تا زمانی که محلل بگیرد.^{۶۸}

دلیل ابن جنید: دیدگاه ابن جنید بر روایاتی با همین مضمون، از جمله صحیحۀ برید کناسی، استوار است: «از امام باقر(ع) درباره طلاق زنان آبستن پرسیدم: فرمود: آن‌ها را با طلاق عدی به شهو و شهو طلاق می‌دهد. گفتیم: می‌تواند رجوع کند؟ فرمود: بله و او همسرش است. گفتیم: اگر او را برای بار دوم در برابر شهو طلاق داد، سپس در حضور شاهد رجوع کرد و مواقعه هم کرد و آن‌گاه برای بار سوم او را در برابر شهو طلاق داد و برای هر عده‌ای یک ماه سپری کرد، آیا از مرد همانند مطلقۀ طلاق عدی که نیاز به محلل دارد جدا می‌شود؟ فرمود: بله. گفتیم: عده‌اش چقدر است؟ فرمود: عده‌اش وضع حمل است که پس از آن برای شوهران حلال است.»^{۶۹} همان‌طور که از روایت استفاده می‌شود، جواز طلاق دوم و سوم زن آبستن به‌صورت عدی، متوقف بر سپری شدن یک ماه از هر مواقعه است.

نقد قول ابن جنید: در پاسخ ابن جنید می‌توان همان پاسخ قول صدوقین را مطرح کرد که این خبر واحد توان مقابله با روایات جواز را ندارد که هم بسیارند و هم به لحاظ سندی از قوت برخوردارند و از این گذشته، شهرت عظیم و عمومات کتاب و سنت نیز آن‌ها را تقویت می‌کنند. از این رو، برخی معتقدند این روایت را باید بر استحباب حمل کرد، به این معنا که سپری شدن یک ماه از مواقعه در طلاق دوم و سوم مستحب است، یا بر شدت کراهت بدون گذشت یک ماه، همان‌طور که غالب متأخران بر آن‌اند.^{۷۰} صاحب جواهر نیز اعراض اصحاب از این روایت را دلیل ضعف قول ابن جنید می‌داند: «و همین‌طور از ابن جنید نقل شده که یک ماه را معتبر دانسته و تنها دلیل آن خبری است که اصحاب قدیم و جدید از آن اعراض کرده‌اند و از این رو، شایستگی معارضه با اطلاق نصوص سابق را ندارد، چه رسد به معارضه با نصوص صریح، خصوصاً که حمل آن خبر بر نوعی از ندب امکان‌پذیر است، به اعتبار دور شدن از مشابهت روش عامه که سه طلاق را بدون رجوع در یک مجلس جایز می‌دانند، چه برسد با وجود مواقعه.»^{۷۱} نقد صاحب جواهر مبتنی بر نگره‌ای است که اعراض اصحاب از روایت را موجب ضعف آن می‌شمارد. در این باره دو دیدگاه وجود دارد: مشهور متأخران، اعراض مشهور از عمل به خبر را موجب سلب حجیت آن

۶۸. علامه حلی، المختلف، ۵۸۸.

۶۹. کلینی، الکافی، ۸۲/۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۸۲/۱۵.

۷۰. طباطبائی کربلایی، ریاض المسائل، ۲۵۵/۱۲.

۷۱. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۱۴۲/۱۳۸/۳۲.

می‌دانند؛^{۷۲} در مقابل، برخی نیز اعراض را موهن سند روایت نمی‌دانند.^{۷۳}

۲.۲.۳. قول شیخ طوسی در نهاییه

شیخ در نهاییه و گروهی دیگر طلاق بیش از یک بار حامل را فقط در طلاق عدی اجازه کرده‌اند.^{۷۴} او گفته است: «چنانچه بخواهد همسر آبستنی را که حملش آشکار است طلاق دهد، می‌تواند او را هرگاه بخواهد طلاق دهد و اگر او را یک بار طلاق داد، سزاوارتر به رجوع است مادامی که وضع حمل نکرده است. بنابراین، هرگاه رجوع کرد و خواست او را طلاق سنی دهد، تا زمانی که وضع حمل نکرده است حق طلاق ندارد. اما اگر پس از رجوع بخواهد او را طلاق عدی بدهد، با او مواجهه می‌کند و سپس طلاق می‌دهد. در این حالت، زن با دو طلاق از او جدا می‌شود و باز هم مرد سزاوارتر به رجوع به اوست. آن‌گاه اگر رجوع کرد و خواست برای بار سوم او را طلاق دهد، باید با او مواجهه کند و سپس طلاقش دهد که پس از طلاق سوم، آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه با زوج دیگری نکاح کند.»^{۷۵} ابن‌براج و ابن‌حمزه نیز از شیخ تبعیت کرده‌اند.^{۷۶}

دلیل قول شیخ: مهم‌ترین دلیل شیخ جمع میان نصوص است. او معتقد است ادله‌ای که بر وحدت طلاق زن آبستن دلالت دارند بر سنی به معنای متقدم حمل می‌شوند؛^{۷۷} مانند این دو روایت صحیح که پیش از این ذکر شد:

۱. صحیحۀ شیخ در تهذیب از امام صادق(ع): «طلاق حامل یکی است و اگر زن خواست، مرد پیش از وضع حمل به او باز می‌گردد ولی اگر پیش از رجوع، وضع حمل کرد، از مرد جدا شده و مرد مانند دیگر خواستگاران است.»^{۷۸}

۲. صحیحۀ اسماعیل جعفی از امام باقر(ع) که فرمود: «طلاق حامل یکی است، پس هرگاه وضع حمل کرد، از مرد جدا می‌شود.» کلینی نیز مانند آن را روایت کرده.^{۷۹} مفاد این روایات آن است که زن آبستن را تنها یک بار می‌توان طلاق داد. شیخ معتقد است این دسته از روایات، ناظر به طلاق سنی است. اما روایات جواز را باید بر عدی حمل کرد، مانند موثقات سه‌گانه‌ای که

۷۲. نانینی، اجود التقریرات، ۱۰۰/۲؛ خونی، مصباح الاصول، ۲۰۳/۲؛ صدر، نهاية الدراية، ۴۰۲.

۷۳. آخوند خراسانی، كفاية الاصول، ۳۳۳.

۷۴. طوسی، النهاية، ۵۱۷؛ طوسی، الوسيلة، ۳۲۲؛ طوسی، المذهب، ۲۸۵/۲.

۷۵. طوسی، النهاية، ۵۱۷.

۷۶. بحرانی، الحدائق، ۲۸۳/۲۵.

۷۷. بحرانی، ۲۸۸/۲۵.

۷۸. طوسی، التهذيب، ۷۱/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۰/۱۵.

۷۹. کلینی، الکافی، ۸۱/۶؛ طوسی، التهذيب، ۷۰/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۰/۱۵.

از اسحاق بن عمار از امام کاظم (ع) نقل شده است:

۱. «از حضرت درباره مردی که در یک روز همسر آبستش را طلاق داده سپس رجوع کرده و باز طلاق داده و برای بار سوم پس از رجوع طلاق داده است پرسیدم آیا از مرد جدا می شود؟ فرمود: بله.»^{۸۰}
۲. «به ایشان گفتم: زن آبستن را مرد طلاق داده سپس رجوع کرده و آن گاه طلاق داده و سپس رجوع کرده و برای بار سوم طلاق می دهد. فرمود: از مرد جدا می شود و برای او حلال نیست، مگر با زوج دیگری نکاح کند.»^{۸۱}
۳. «درباره زن آبستن پرسیدم که آیا می شود به گونه ای طلاق داده شود که نیاز به محلل داشته باشد؟ فرمود: بله. گفتم: آیا به من نفرمودید هنگامی که مجامعت کرد حق ندارد طلاقش دهد؟ فرمود: طلاق نیست مگر در طهری که آشکار شده یا حملی که آشکار شده، و این زن حملش آشکار شده است.»^{۸۲}
- راوی گمان کرده طلاق پس از واقعه و پیش از استبرا جایز نیست که حضرت می فرماید: «این در غیر از زن حاملی است که حملش مشخص شده است؛ زیرا چنین زنی از زنانی است که طلاقشان در هر حالی جایز است.»
- مفاد موثقات سه گانه جواز طلاق دوم و سوم حامل به صورت مطلق است. اما علت اینکه شیخ به این شیوه میان روایات وحدت و روایات جواز مطلق جمع کرده، وجود دو خبر در ذیل روایات موثق است که تصریح به عدی دارند:^{۸۳}
۱. روایت صحیحی که در کافی از برید کناسی نقل شده است: «از ابوجعفر (ع) از طلاق زنان آبستن پرسیدم: فرمود: آن ها را با طلاق عدی به شهر و شهود طلاق می دهد. گفتم: می تواند رجوع کند؟ فرمود: بله و او همسرش است. گفتم: اگر او را برای بار دوم در برابر شهود طلاق داد، سپس در حضور شاهد رجوع کرد و واقعه هم کرد و آن گاه برای بار سوم او را در برابر شهود طلاق داد و برای هر عده ای یک ماه سپری کرد، آیا از مرد همانند مطلقه طلاق عدی که نیاز به محلل دارد جدا می شود؟ فرمود: بله. گفتم: عده اش چقدر است؟ فرمود: عده اش وضع حمل است که پس از آن برای شوهران حلال است.»^{۸۴}
۲. روایتی که شیخ در تهذیب از ابن بکیر نقل کرده است: «مردی دارای همسری آبستن است و می خواهد او را طلاق دهد. حضرت فرمود: چنانچه اراده خود طلاق را دارد (اذا اراد الطلاق بعینه) در برابر

۸۰. طوسی، التهذیب، ۷۳/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۲/۱۵.

۸۱. طوسی، التهذیب، ۷۱/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۱/۱۵.

۸۲. طوسی، التهذیب، ۷۱/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۲/۱۵.

۸۳. بحرانی، الحدائق، ۲۹۴-۲۵۸/۲۵.

۸۴. کلینی، الکافی، ۸۲/۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۲/۱۵.

شهود طلاقش دهد و سپس اگر در همان روز یا بعداً تصمیم به رجوع گرفت، رجوع می‌کند (یرید الرجعة بعینها) و واقعه می‌کند و سپس تصمیم به طلاق می‌گیرد و دوباره رجوع می‌کند و باز برای بار سوم طلاق می‌دهد. به اینجا که رسید، این زن بر او حلال نیست، مگر با زوج دیگری نکاح کند (به این شرط که مرد وقتی رجوع کرده، مقصودش واقعه و امساک بوده و واقعه هم کرده است).^{۸۵}

خلاصه آنکه شیخ طوسی بین روایات وحدت طلاق با روایات مجوز این گونه جمع کرده که روایات وحدت را حمل بر طلاق سنی و روایات جواز را بر طلاق عدی حمل کرده است و دلیل این جمع نیز دو روایتی است که جواز را به طلاق عدی اختصاص داده است.

نقد قول شیخ: گفته شد شیخ بین روایات لزوم وحدت طلاق با جواز بیش از یک بار چنین جمع کرده که روایات وحدت را بر طلاق سنی و روایات جواز را بر طلاق عدی حمل کرده است و علت این حمل هم وجود دو روایتی است که جواز را صراحتاً مقید به عدی می‌کنند. اشکالی که به این جمع وارد می‌شود آن است که اولاً حمل شیخ حملی عرفی نیست و تبرعی است، زیرا فاقد ظهور عرفی است، و ثانیاً دو روایتی که شیخ بر مبنای آن‌ها روایات جواز را تقیید می‌کند، مثبت این مدعا نیستند؛ زیرا روایت اول (برید کناسی) نمی‌تواند تقییدکننده باشد و تنها ثبوت در مورد خود را می‌توان از آن استفاده کرد که با نفی ما عدا ملازمه ندارد؛ یعنی از این سخن امام باقر(ع) که «آن‌ها را با طلاق عدی به شهور و شهود طلاق می‌دهد» نمی‌توان منع از طلاق غیرعدی را استفاده کرد. روایت دوم نیز مقطوعه است و فرد مورد سؤال معلوم نیست چه کسی است؟ به سبب این بکیر، مرسله است و نمی‌تواند روایت معتبره را تقیید زند. افزون بر اینکه، معتبره دارای مرجحات بسیار منصوص و دارای اعتباری است که موجب رجحانش بر این روایتی می‌شود که ولو صحیح‌السند و واضح‌الدلالة است.^{۸۶} همچنین در خصوص روایت اسحاق بن عمار که به طور مطلق طلاق بیش از یک بار را جایز شمرده و شیخ بدان استناد کرده است می‌توان گفت اولاً او فطحی و مورد طعن است و نمی‌توان با خبر واحد او از اخبار مستفیضی که طلاق حامل را یکی می‌دانند خارج شد و ثانیاً در این روایت اسمی از واقعه برده نشده است و طلاق دوم و سوم به طور مطلق، جایز شمرده شده است.

افزون بر اشکالاتی که ذکر شد، شهید ثانی نیز دو اشکال بر شیخ وارد ساخته است: ۱. محل اختلاف، طلاق دوم است نه طلاق اول؛ زیرا بر صحت طلاق اول، اتفاق وجود دارد و روایات آن مستفیض است، اعم از آنکه سنی باشد یا عدی. و طلاق سنی به معنای اخص برای بار دوم نسبت به حامل، تحقق نمی‌یابد، زیرا بعد از طلاق سنی اول که شرطش خروج از عده است، عقد بر زن جایز نیست، مگر پس از وضع

۸۵. طوسی، التهذیب، ۷۲/۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۸۲/۱۵.

۸۶. طباطبایی کربلایی، ۲۵۳/۱۲؛ روحانی، ۱۵۹/۳۴.

حمل، و در این هنگام، دیگر حامل نیست؛ بنابراین در محل بحث داخل نمی‌شود. البته اگر در طلاق اول زن را رها کند تا وضع حمل کند، طلاق سنی صدق می‌کند ولی محل بحث نیست؛ زیرا محل کلام، طلاق دوم است که درباره حامل به طور کلی اتفاق نمی‌افتد. ۲. شیخ جواز را به طلاق عدی اختصاص داده است، در حالی که اخبار بر جواز تعدد دلالت دارد، اگرچه طلاق عدی نباشد، مانند دو موثقه عمار از موثقات سه‌گانه؛ چراکه ظاهر آن‌ها رجوع بدون واقعه است که نه عدی است و نه سنی به معنای اخص؛ بلکه سنی به معنای اعم است. در نهایت، شهید بر این باور است که باید از تکلفاتی که در این موضوع صورت گرفته است اعراض کرد و روایات ضعیف‌السند متناقض‌الدلالة را کنار نهاد و به حکم اصل که صحت طلاق حامل است رجوع کرد. افزون بر اینکه در میان روایات صحیح آن‌ها نیز چیزی وجود ندارد که با جواز مطلق در تنافی باشد.^{۸۷}

صاحب‌جواهر قولی را از گروهی نقل می‌کند بدون آنکه از قائلش نام ببرد و شگفت آنکه بعد از آن به بی‌قائل بودن این قول اشکال می‌کند. او چنین می‌نویسد: «در مقابل جمع شیخ و اتباعش، گروهی نیز چنین بین نصوص جمع کرده‌اند که روایات وحدت طلاق حامل را بر کسی حمل کرده‌اند که قصد نگه‌داشتن زن را با رجوع ندارد، بلکه به عنوان مقدمه طلاق رجوع کرده است که این جایز نیست، به خلاف کسی که با قصد نگه‌داشتن و واقعه رجوع کرده است ولی بعداً نظرش عوض شده و او را طلاق داده است.» صاحب‌جواهر معتقد است این جمع صحیح نیست؛ زیرا اولاً، همه نصوص را در بر نمی‌گیرد؛ چراکه تنها در روایت ابن‌بکیر چنین مطلبی وجود دارد. ثانیاً، این نوع جمع و امثال آن بعد از فرض تکافو است که معلوم است اینجا وجود ندارد؛ زیرا روایات وحدت طلاق، مطلق‌اند و روایات جواز می‌توانند آن‌ها را تقیید زنند و دیگر نیازی به جمع تبرعی نمی‌ماند. بنابراین، تنها راه، عمل به نصوص جواز است که معتضد هم هستند.^{۸۸}

۳.۲. قول مشهور

طلاق دادن زن حامل که آبستنی‌اش معلوم است، بیشتر از یک بار حتی با طلاق سنت یا عدی بنا بر مشهور جایز است.^{۸۹} براساس این قول مرد می‌تواند همسر باردارش را یک بار طلاق دهد و سپس رجوع کند و این کار را تا سه بار انجام دهد و می‌تواند پس از هر بار طلاق، رجوع و واقعه کند.

۸۷. شهید ثانی، المسالك، ۱۳۲/۹.

۸۸. صاحب‌جواهر، الجواهر، ۱۳۶/۳۲.

۸۹. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۵۰/۱؛ محقق حلی، الشرايع، ۲۴/۳؛ علامه حلی، القواعد، ۶۵/۲؛ شهید ثانی، المسالك، ۱۳۵/۹؛ صاحب‌جواهر، الجواهر، ۱۳۲/۳۲.

ادله قول مشهور: أ. اجماع: در شرایع و قواعد و ایضاح و شرح اول صیمری، بر این قول ادعای اجماع فی الجمله شده است.^{۹۰} البته حجیت اجماع منوط به شرایط خاصی است و نمی تواند به طور مطلق قسیم کتاب و سنت قرار گیرد. افزون بر اینکه، تحصیل اجماع در چنین مسئله ای که محل آرا و اقوال متخالف است، ناممکن می نماید. اشکال دیگر آنکه به فرض تحقق چنین اجماعی، به سبب وجود روایات مستند آن، این اجماع از نوع مقطوع المدرکی و در نتیجه فاقد حجیت است.

ب. روایات: مهم ترین دلیل قائلان به جواز مطلق زن آبستن، عموم و اطلاقات طلاق و خصوص روایات مجوزه است که در میان آن ها، روایات صحیح و موثق و مرسل وجود دارد. موثقات سه گانه اسحاق بن عمار را قبلاً در ادله شیخ آوردیم.^{۹۱} این سه روایت به دلیل وجود اسحاق بن عمار، که فطحی مذهب است، موثقه به شمار می روند.^{۹۲} این سه موثقه، مطلق بلکه عام است و شامل هر دو طلاق سنی و عدی می شود؛ زیرا در همه آن ها تعبیر به «زن آبستنی که شوهرش او را طلاق داده است» شده است. همچنین مرسله ابن بکیر درباره مردی که می خواهد همسر آبستنش را طلاق دهد: «هرگاه واقعاً می خواهد او را طلاق دهد، در برابر شهود طلاق دهد و اگر همان روز یا پس از آن تصمیم به رجوع گرفت، رجوع و مواقعه می کند، آن گاه باز تصمیم به طلاق می گیرد و بعد از طلاق مانند بار قبلی رجوع می کند و باز برای بار سوم او را طلاق می دهد. این، همان زنی است که برای او حلال نخواهد شد مگر با مرد دیگری ازدواج کند (چنانچه وقتی مرد به همسرش رجوع می کرد، اراده مواقعه و امساک داشت و مواقعه هم کرده باشد).^{۹۳} دیگری نیز روایت برید کناسی از امام باقر (ع) است که قبلاً ذکر شد.^{۹۴} افزون بر این ها، دو روایت درباره طلاق عدی است که در ذیل ادله شیخ ذکر شد.^{۹۵}

برخی از مدافعان قول به جواز مطلق، به شدت بر تفصیل بی مورد اشکال می کنند. مثلاً شهید ثانی در مسالک، اقوال و تفصیل مطرح شده در این مسئله را ناموجه می شمارد و رجوع به اصل جواز طلاق را سزاوارتر می داند. او اخبار نهی از طلاق زاید را حمل بر کراهت می کند و این کراهت را در پیش از یک ماه، شدیدتر می داند.^{۹۶} صاحب جواهر در دفاع از این قول و عدم منافاتش با روایات وحدت طلاق می نویسد:

۹۰. محقق حلی، الشرایع، ۲/۴۴؛ علامه حلی، القواعد، ۲/۶۵؛ فخرالمحققین، الايضاح، ۳/۳۱۸؛ صاحب جواهر، الجواهر، ۳۲/۱۳۲.

۹۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۲/۱۴۷ تا ۱۴۸.

۹۲. طوسی، الفهرست، ۱۵.

۹۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۳۸۲.

۹۴. کلینی، الکافی، ۶/۸۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۳۸۲.

۹۵. کلینی، الکافی، ۱۲/۸۲؛ طوسی، التهذیب، ۸/۷۲؛ الإستهصار، ۳/۳۰۰.

۹۶. شهید ثانی، مسالک، ۹/۱۳۴.

«و این قول با نصوص صحیح و غیر صحیح بسیاری که طلاق حامل را یک بار می‌دانند و نیز خبر منصور صیقل از امام صادق (ع) از اینکه پس از رجوع و قبل از وضع حمل، دوباره زن آبستن طلاق داده شود نهی شده است، منافات ندارد؛ زیرا اولاً، خبر منصور بن صیقل شاذ است؛ چراکه قائل به مضمونش جز صدوقین وجود ندارد. از دیگر سو، محتمل است مراد اتحاد صنفی باشد؛ به این معنا که فصلی بین آن‌ها با انقضای طهری یا خلو از عده نباشد (مراد این است که روایات لزوم وحدت طلاق حامل، به معنای وحدت صنفی است، نه نوعی که اگر طلاق دوم و سوم از صنف دیگر باشند اشکالی ندارد). همچنین محتمل است مراد استحباب اتحاد، بلکه کراهت تعدد باشد و احتمالاتی از این دست که ایرادی به آن‌ها نیست بعد از آنکه نصوص سابق با عموم کتاب و سنت و عمل حاضران عصر کتاب و سنت تا زمان ما، با همه اختلاف بلاد و مشارب، ترجیح داده شده‌اند.^{۹۷}

نقد قول مشهور: اما اشکالاتی که بر قول مشهور وارد است:

ا. اشکال نخست، وجود برخی روایت ضعیف‌السند در میان روایات جواز مطلق است، مانند دو روایت جواز در طلاق عدی که مقطوع و مجهول‌الاسناد هستند.^{۹۸-۹۹}

ب. تنافی میان روایات اغماض ناپذیر است. مشهور با روایات لزوم اتحاد طلاق و نیز نهی از طلاق بیشتر چه می‌کنند؟!

ج. مهم‌ترین اشکال قول مشهور غیرعرفی بودن این جمع است. براساس تقسیمی، اصولیان جمع را به دو دسته عرفی و تبرعی تقسیم می‌کنند. جمع عرفی یا جمع دلالتی جمعی است که عرف بر اساس قواعد عقلایی بین دو دلیل به ظاهر متعارض، سازگاری برقرار می‌کنند... اما جمع تبرعی عبارت است از رفع تعارض میان دو متعارض، بدون آنکه قرینه عرفی یا لفظی در میان باشد. در این‌گونه جمع معمولاً ظهور یک یا هر دو دلیل دست می‌کشند و دو روایت را به تأویل می‌برند. این نوع جمع معمولاً از طریق اعتبارات عقلی انجام می‌شود و مبنای عقلایی ندارد.^{۱۰۰} برخلاف قول صدوقین، ابن جنید و شیخ طوسی که مستند خاص روایی داشت، قول مشهور به جواز مطلق طلاق حامل، فاقد دلیل خاص است. برای روشن‌شدن مطلب، دلیل صاحب‌جواهر را در جمع تبرعی مرور کنیم که گفت روایات وحدت طلاق و نیز نهی از طلاق بیش از یکی را بر یکی از سه چیز حمل می‌کنیم: اتحاد صنفی، استحباب اتحاد و کراهت تعدد.

۹۷. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۳۲/۳۲.

۹۸. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۲۵۳/۱۲.

۹۹. هر چند در پاسخ گفته شده است: مناقشه در سند این اخبار خصوصاً دو روایت اخیر، با اعتضاد و انجبار به شهرت عظیمه و موافقت با عموم کتاب و سنت دفع می‌شود. افزون‌بر اینکه، دو روایت اخیر با اجماعات محکمه نیز اعتضاد می‌شوند: (طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۱۷۸/۲).

۱۰۰. مظفر، اصول الفقه، ۲۰۷/۲.

پرواضح است که ایشان بدون هیچ نشانه و معاضدت عرفی، به این جمع‌ها اقدام کرده است.

قول برگزیده: پس از بررسی و تحلیل اقوال و مستندات موجود، به نظر می‌رسد تفصیل در مسئله به صواب نزدیک‌تر باشد؛ به این صورت که پس از فرض تکافوی ادله و عدم وجود مرجع منصوص و غیرمنصوص در بین، به نوعی دیگر از جمع بین ادله قائل می‌شویم که نتیجه آن تفصیل بین موارد براساس قصد شوهر است. هرچند این وجه نیز نوعی از جمع بین روایات تلقی شود، ولی مسیری که پیموده شد متفاوت است. در این جمع، ادله وحدت طلاق حامل بر موردی حمل می‌شود که شوهر قصد ندارد با رجوعش زن را نگه دارد، بلکه تنها آن را مقدمه طلاقش قرار می‌دهد که در این صورت، طلاق بیش از یک بار جایز نیست. روایات جواز نیز بر موردی حمل می‌شود که شوهر از رجوعش قصد امساک زوجه و مواجهه با او را دارد ولی به سببی از قصدش منصرف می‌شود.

دلیل قول برگزیده: داوری در مسئله‌ای که محل اقوال فحول فقه امامیه است و روایات بسیاری با مدالیل متفاوت در آن خصوص وجود دارد، کار دشواری است. در مباحث پیشین، اقوال موجود در مسئله ذکر و نقد شد. نکته‌ای که جای آن در میان اقوال و مستندات خالی بود، اصول و مقاصد عامه شریعت است که متخذ از آیات و روایات قطعی است. برای هر خواننده‌ای این ابهام رخ می‌نماید که آیا زن کالایی است که می‌توان هر زمان او را طلاق داد و سپس رجوع کرد؟ هرچند این ابهام را در اصل سه، شش و نه طلاق کردن زن به طور عموم هم می‌توان مطرح کرد اما در باب زن حامل حساسیت بیشتری دارد، زنی که کودکی در رحم دارد و شرایط جسمی و روحی او در سلامت کودک و خود او بسیار تأثیرگذار است. بنابراین، استدلال کردن در این مسئله به صرف روایات خاص شاید با فقه مقاصدی چندان سازگار نباشد.

اما حتی اگر بخواهیم با همین روایات نیز بر حکم مسئله استدلال کنیم، علی‌القاعده باید به ضوابط باب تعارض ادله رجوع کرد. اولین گام اثبات وجود تعارض ولو بدوی میان این روایات است. روشن است که روایات وحدت طلاق حامل و نهی از زیاده بر یکی، با روایات مجوزه تنافی دارند. اما نکته‌ای که هست روایاتی که در این باب وارد شده است، میان اخبار صحیح و غیرصحیح دَوْران دارد. روایاتی که طلاق حامل را به طور مطلق، در یک طلاق ویژه می‌سازند، دارای اسانید صحیح و مستفیض هستند و در مقابل آن‌ها نیز روایات صحیح و موثق وجود دارد. بنا بر انگاره‌ای که تعارض اخبار را به وجود تکافوی دو دلیل منحصر می‌کند و پس از آن به دنبال راه‌های علاج آن می‌گردد، باید اقرار کرد که تکافوی روایات حاصل است. حتی اگر چند روایت میان روایات جواز، مانند ابن ابی عمیر، منصور صیقِل و یزید کناسی هم به سبب اشکال سندی طرح شود، باز هم روایات جوازی که برخوردار از سند معتبر هستند کم نیست. از این رو، بایسته است که راه‌های رفع تعارض پی‌جویی شود. مسیری که شیخ طوسی، ابن جنید اسکافی و صدوقین

(در نسبت دوم) پیموده‌اند، موجه نیست که اشکالات آن پیش‌تر تبیین شد. راه‌حل مشهور هم که مبتنی بر جمع تبرعی است، قادر به حل عویصه نیست؛ چراکه به یک‌باره روایات وحدت را طرح می‌کرد. اینجا دو راه باقی می‌ماند: یا رجوع به جمع عرفی که به تقدیم اظهر بر ظاهر باز می‌گردد^{۱۰۱} یا رجوع به مرجحات باب تعارض و درصورت تعادل، تساقط و رجوع به اصل عملی در مسئله که موافق با جواز مطلق است. در میان مرجحات منصوص، اولین مرجح، مرجح سندی است^{۱۰۲} که در اینجا محلی ندارد؛ زیرا گفته شد که در هر دو طرف، روایات صحیح و معتبر وجود دارد. مرجحات مضمونی و جهتی نیز جایگاهی در این موضوع ندارند. بنابراین باید به سراغ مرجحات غیرمنصوص، مانند اجماع، رفت. قبلاً گفته شد که اجماع معتبری در مسئله محقق نشده است. اما به نظر می‌رسد بی‌توجهی به مقاصد و مذاق شریعت و اصول متخذ از قرآن کریم در باب انحلال نکاح سبب شده است تا نگاه فقها تنها به روایات موجود در مسئله محدود شود، درحالی‌که یک طریق دیگر برای جمع بین ادله، توجه به اصل قرآنی «لزوم رعایت اصلاح در طلاق» است. قرآن کریم در آموزه‌ای قاعده‌ساز می‌فرماید: «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا»^{۱۰۳} این آیه چنین مقرر می‌دارد که رجوع زمانی برای شوهر «حق» محسوب می‌شود که قصد امساک به معروف همسرش را داشته باشد. به عبارت دیگر، یکی از دو امر بر شوهر واجب است: یا امساک به معروف یا تسریع به احسان؛ درحالی‌که این‌گونه رجوع، که مشهور به آن قائل‌اند، هیچ‌کدام از این دو نیست و نوعی اضرار و لعب محسوب می‌شود. بنابراین، چنانچه این رجوع مقدمه طلاق دیگری باشد، شوهر از چنین حقی برخوردار نیست. نتیجه این راه‌حل، اگرچه با مبنای مشهور موافق نیست، مانع می‌شود که طلاق دستاویزی برای بازیچه قراردادن زن باشد، امری که کتاب و سنت و مقاصد شریعت با آن ناسازگار است.

نتیجه‌گیری

طلاق زن باردار به‌خودی‌خود اجماعاً و منصوصاً جایز است. در جواز طلاق زن باردار بیش از یک بار، اختلاف بسیاری وجود دارد که به اختلاف روایات باز می‌گردد.

صدوقین در قول دوم منسوب به آن‌ها براساس روایاتی، سپری‌شدن سه ماه از واقعه را در جواز طلاق دوم و سوم، لازم دانسته‌اند. ابن‌جنید اسکافی سپری‌شدن یک ماه را لازم دانسته است. شیخ طوسی طلاق

۱۰۱. نایینی، اجود التقریرات، ۵۱۳/۲.

۱۰۲. انصاری، فراند الاصول، ۶۰/۴.

۱۰۳. بقره: ۲۸۸.

سنی بیش از یک بار را منع کرده ولی طلاق عدی را جایز شمرده است. او روایات وحدت را بر سنی و روایات جواز را بر عدی حمل کرده است. این حمل شیخ تبرعی و فاقد اعتبار عرفی است. اما مشهور فقیهان، به طور مطلق در سنی و عدی، طلاق بیش از یک بار را مجاز شمرده‌اند. ادله آن‌ها بر عموم و اطلاق آیات و روایات طلاق، اجماع و نیز روایاتی که در باب طلاق حامل وارد شده، استوار است. اشکال قول مشهور، نفی اجماع، عدم مقبولیت جمع تبرعی، وجود روایات ضعیف در روایات مجوزه و نیز تنافی این روایات با روایات وحدت طلاق است.

قول برگزیده که مبتنی بر گونه‌ای دیگر از جمع عرفی است، تفصیل میان قصد شوهر از طلاق اول است که چنانچه شوهر قصد ندارد با رجوعش زن را نگه دارد، بلکه تنها آن را به عنوان مقدمه طلاقش قرار می‌دهد، طلاق بیش از یک بار جایز نیست و جایی که شوهر از رجوعش قصد امساک زوج و مواجهه با او را دارد ولی به سببی از قصدش منصرف می‌شود، طلاق بیش از یک بار جایز است.

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۰ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: الامام الهادی (ع). ۱۴۱۵ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی‌تا.
- ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر. المذهب. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ابن‌جنید اسکافی، محمد بن احمد. فتاوی ابن‌الجنید. اعداد علی پناه اشتهاودی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۶ق.
- ابن‌حمزه، محمد بن علی. الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: مكتبة آية العظمى المرعشی. ۱۴۰۸ق.
- ابن‌فهد، احمد بن محمد. المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. المكاسب. قم: کنگره جهانی دوستان سالگرد تولد شیخ انصاری. ۱۴۱۵ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الاصول. قم: کنگره دوستان سالگرد تولد شیخ انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب الطهارة. قم: کنگره جهانی دوستان سالگرد تولد شیخ انصاری. ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البیت (ع). ۱۴۱۴ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۹ق.
- خوانساری، سید احمد. جامع المدارک. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

- روحانی، سیدصادق. فقه الصادق (ع). قم: آیین دانش. ۱۴۳۵ق.
- سبحانی، جعفر. نظام الطلاق فی الشریعة الغراء. به تقریر سیف الله یعقوبی اصفهانی. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۴۱۴ق.
- سیدمرتضی، علی بن حسین. رسائل المرتضی. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۰۵ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقیة. قم: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری. ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. ۱۴۱۳ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۶۵.
- صدر، سید حسن. نهاية الدراية. المشعر. بی تا.
- صیمری، مفلح بن حسن. غایة المرام فی شرح شرایع الإسلام. بیروت: دار الہادی (ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- طباطبای کرلایی، علی بن محمد علی. ریاض المسائل (ط. الحدیثة). قم: آل البيت لإحياء التراث. ۱۴۱۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. قم: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۶۴.
- عاملی، محمد بن علی. نهاية المرام فی شرح مختصر شرایع الإسلام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس. ۱۴۱۲ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۸ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۶ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: مکتبة العلمیة. ۱۳۸۷ق.
- قمی سبزواری، علی بن محمد. جامع الخلاف و الوفاق. قم: زمینه سازان ظهور. بی تا.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقه الامامیة. تهران: قسم الدراسات الإسلامیة فی مؤسسه البعثة. ۱۴۰۲ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرایع الإسلام فی مسائل الحرام و الحلال. تهران: استقلال. ۱۴۰۳ق.
- محقق سبزواری، محمد باقر. کفایة الاحکام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۲۳ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۸ق.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. بی تا.
- منصور، جهانگیر. قانون مدنی. تهران: دیدار. ۱۴۰۲.
- نایینی، محمد حسین. اجود التقریرات. قم: مصطفوی. ۱۳۶۸.

نوری، میرزاحسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: آل البیت (ع). ۱۴۰۸ق.

یزدی، محمدکاظم. العروة الوثقی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzim ibn Ḥusayn. *Kitāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt (AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī’a*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fi Tahqīq al-Madhhab*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Astān-i Quds, 1992/1412.

‘Āmili, Muḥammad ibn ‘Alī. *Nihāya al-Marām fi Sharḥ Mukhtaṣar Sharā’i’ al-Islām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Farā’id al-Uṣūl*. Qum: Kungirah-yi Divistumīn Sālgard Tavalud Shaykh Anṣārī, Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Makāsib*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Divistumīn Sālgard Tavalud Shaykh Anṣārī, 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Ṭahāra*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Divistumīn Sālgard Tavalud Shaykh Anṣārī, 1995/1415.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā’iq al-Nādira fi Ahkām al-’Itra al-Ṭāhira*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām ‘an Qawā’id al-Ahkām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1416.

Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Muḥammad ibn Ḥasan. *Idārah al-Fawā’id fi Sharḥ Ishkālāt al-Qawā’id*. Qum: Maktaba al-’Ilmiyya. 1967/1387.

Fāzil Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭālib. *Kashf al-Rumūz fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi’*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1988/1408.

Ḥurr ‘Āmili, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā’il al-Shī’a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī’a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1994/1414.

Ḥusaynī ‘Āmulī, Muḥammad Jawād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fi Sharḥ Qawā’id al-’Allāma*. Qum:

Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1419.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Wasīlah ilā Niyāl al-Faḍīlah*. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-Mar'ashī. 1988/1408.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Muqni'*. Qum: al-Imām al-Hādī(AS). 1995/1415.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. s.d.

Ibn Barrāj, 'Abd 'Aziz ibn Niḥrīr. *al-Muḥadhdhab*. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.

Ibn Fahd Ḥillī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Muḥadhdhab al-Bārī' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Hawī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1990/1410.

Ibn Junayd Iskāfī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Fatāwā Ibn Junayd*. I'dād 'Alī Panāh Ishtihārdī. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1416.

Khuwānsārī, Sayyid Aḥmad. *Jāmi' al-Madārik*. Qum: Ismā'iliyān. Chāp-i Duwwum, 1985/1405.

Manṣūr, Jahāngīr. *Qānūn-i Madanī*. Tehran: Dīdār. 2023/1402.

Muḥaqqiq Sabziwārī, Muḥammad Bāqir. *Kitāyah al-Aḥkām*. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2002/1423.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Mukhtaṣar al-Nāfi' fī Fiḥ al-Imāmiyya*. Tehran: Qim Dirāsāt al-Islāmiyya fī Mü'assisa al-Ba'tha. 1982/1402.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharāy' al-Islām fī Masā'il al-Halāl wa al-Harām*. Tehran: Istiqlāl. 1983/1403.

Muḥaqqiq Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1988/1408.

Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiḥ*. Qum: Mü'assisa al-Nashr al-Islāmī. S.d.

Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Qum: Muṣṭafawī. 1990/1368.

Nūrī, Mirzā Ḥusayn. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Beirut: Āl al-Bayt (AS). 1988/1408.

Qumī Sabzawārī, 'Alī ibn Muḥammad. *Jāmi' al-Khilāf wa al-Wilāq*. Qum: Zamīnihsāzān-i Ḥuhūr. S.d.

Rūḥānī, Sayyid Ṣādiq. *Fiḥ al-Ṣādiq(AS)*. Qum: Āyīn Dānish. 2014/1435.

Ṣadr, Sayyid Ḥasan. *Nihāya al-Dirāya*. S.l. al-Mash'ar. s.d.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Tehran: Dār al-Kutub al-

Islāmiyya. 1986/1365.

Şaymarī, Mufliḥ ibn Ḥasan. *Ghāyat al-Marām fi Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār al-Hādī(AS) Chāp-i Awwal. 1999/1420.

Sayyid Murtaḍā, 'Alī ibn Ḥusayn. *al-Rasā'il al-Murtaḍā*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm. 1985/1405.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makki. *al-Lum'a al-Dimashqīya*. Qum: Dār al-Fikr, Chāp-i Awwal, 1991/1411.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahiya fi Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqīya*. Qum: al-Dāwarī. 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif-i al-Islāmiyya. 1993/1413.

Subḥānī, Ja'far. *Nizām al-Ṭalāq fi al-Sharī'a al-Gharra'*. Muqarr Siyf Allāh Ya'qūbī Isfahānī. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1994/1414.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, 'Alī ibn Muḥammad 'Alī. *Riyāḍ al-Masā'il (T. al-Haditha)*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Tūrāth. 1997/1418.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1986/1364.

Yazdī, Muḥammad Kāzim. *al-'Urwa al-Wuthqā*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.